

تحلیلی بر شیوه جبران خسارت در قوانین مالیاتی کشور (مورد مطالعه قانون مالیات بر ارزش افزوده)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸ حسین کفشگر جلودار *

سمیه طهماسبی کتاب **

چکیده

امروزه مالیات بر ارزش افزوده در تعداد زیادی از کشورها اجرا و دریافت می‌شود و سیستم اجرایی این نوع مالیات‌ها در کشورهای پیشرفته به نوعی است که معاملات تا حد ممکن، به صورت برخط و دریافت مالیات و استرداد مازاد به صورت لحظه‌ای صورت می‌گیرد. اما در نظام مالیاتی کشور ایران تأخیر پرداخت‌های طرفین یکی از مسائل مهم است و قانون برای رفع این معضل از ابزار بازدارنده پرداخت خسارت به صورت ثابت درصدی استفاده کرده است که شبیه مهم ربوی بودن این خسارت‌ها و اکل مال به باطل مطرح می‌شود. از یک طرف زبان قانونگذاری کشور اسلامی ایران مالیات و خسارت‌های آن را دین تلقی نموده و با توجه به مبانی فقهی، شبیه ربوی در جبران خسارت قوانین مالیاتی به صورت جدی ایجاد می‌شود. از طرف دیگر جبران خسارت‌های مالیاتی با نرخ ثابت غالباً موجب دریافت یا پرداخت مازاد به نفع یکی از طرفین می‌گردد و این موجب اکل مال بالباطل و همچنین گسترش بدهی افراد و سازمان امور مالیاتی می‌گردد. دستاورد این مقاله شبیه ربوی بودن این خسارت‌ها و شبیه اکل مال بالباطل و غری بودن آنها با استفاده از تکنیک‌های مختلف فقهی - اقتصادی است.

واژگان کلیدی: مالیات، مالیات بر ارزش افزوده، خسارت، شبیه ربا، اکل مال به باطل، غرر، بازی با مجموع صفر

مقدمه

در اقتصاد ایران، متناسب با رهنمودهای کلی سند برنامه سوم توسعه، به منظور کاهش اتکای بودجه دولت به درآمد نفت، مقرر شد سهم درآمدهای مالیاتی در ترکیب منابع درآمدی دولت با گسترش پایه‌های مالیاتی از طریق وضع مالیات بر ارزش افزوده بیشتر شود. بر همین اساس مطالعات علمی متعددی با در نظر گرفتن خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور در زمینه اجرای مالیات بر ارزش افزوده، از دی ماه ۱۳۷۶ آغاز گردید. نهایتاً قانون مالیات بر ارزش افزوده با اختیارات ناشی از اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۵۳ ماده و ۴۷ تبصره در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۷ در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی تصویب شد تا در مدت آزمایشی ۵ ساله از تاریخ اول مهرماه ۱۳۸۷ به اجرا گذاشته شود. بعد از اتمام مدت آزمایشی هر ساله تا به امروز، به دلیل عدم تدوین و تصویب قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده، قانون آزمایشی سابق تمدید شده، با اینکه لایحه پیشنهادی تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است.

نحوه اجرای مالیات بر ارزش افزوده در کشور ایران به صورت مالیات بر فروش و از سنخ مالیات بر مصرف است؛ یعنی در نهایت تمام بار مالیاتی به مصرف کننده نهایی منتقل می شود. در ابتدا هر شخص اعم از حقیقی و حقوقی در هنگام خرید نهاده‌های تولیدی، مالیات خود را پرداخت می کند و در هنگام فروش محصول خود از این نهاده‌ها، علاوه بر قیمت آن نه (۹) درصد مالیات نیز دریافت می کند تا در موعد مقرر که معمولاً ماهانه یا سه ماه یکبار است، به حساب دولت واریز نماید. پس از اظهار و محاسبه و قطعیت آن، مابه‌التفاوت مالیات خرید و فروش از طرف سازمان به مؤدی برگشت داده می شود. در صورتی که مؤدی درخواست نماید که مازاد مالیات نهاده بر مالیات ستانده وی در یک دوره مالیاتی مسترد گردد، اداره امور مالیاتی موظف است حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ثبت درخواست، نسبت به استرداد مابه‌التفاوت مذکور از محل وصولی‌های جاری اقدام نماید. در غیر این صورت مشمول خسارتی به میزان دو درصد در ماه به صورت روزشمار از تاریخ

درخواست نسبت به مبلغ قابل استرداد و مدت تأخیر از محل وصولی‌های جاری خواهد بود. برخط نبودن معاملات تا حد ممکن و همچنین دریافت مالیات و استرداد مازاد به صورت دوره‌ای و نه لحظه‌ای باعث شده است جبران آن و استرداد مازاد به صورت خسارت در قوانین مالیاتی مطرح شود. اما سیستم اجرایی این نوع مالیات‌ها در کشورهای پیشرفته به نوعی است که معاملات تا حد ممکن، به صورت برخط و دریافت مالیات و استرداد مازاد به صورت لحظه‌ای صورت می‌گیرد. لذا اختلاف یا تأخیر واریزهای مالیاتی و استردادهای مازاد مالیات بر خرید از مالیات بر فروش وجود ندارد.

نکته‌ای که در اینجا از جهت فقهی مهم به نظر می‌رسد، این است که خسارت ذکر در قوانین اگر از سنخ دیون باشد، در این صورت دریافت جریمه بر دیون مصداق ربای محرم خواهد بود و نمی‌توان از خسارت بر تأخیر تأدیه مالیات استفاده نمود و باید دنبال راهکارهای جایگزین برای خسارت بود. اما چنانچه خسارت صرفاً تعهد و مسئولیت تکلیفی باشد، در این صورت ممکن است شبهه ربوی آن محل تردید باشد. لذا سؤالاتی که در این مقاله به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که آیا خسارت بر تأخیر تأدیه از سنخ دیون است یا فقط تعهد و مسئولیت بدون دین؟ علاوه بر این اگر قرار است در قالب این قانون خسارت وارده بر مؤدی جبران گردد، مبنای محاسبه چگونه است؟ آیا ۲ درصد در ماه جبران خسارت وارده را می‌نماید؟ اگر خسارت وارد بر مؤدی یا دولت بیش از آن باشد، چگونه باید جبران شود و اگر کمتر از آن باشد، چرا باید از بیت‌المال مبلغی اضافه‌تر پرداخت گردد؟ و در نهایت آیا نمی‌توان با روش‌های دیگر مانند برخط کردن معاملات، شبهه فقهی آن را حل کرد؟

برای پاسخ به این سؤالات، اولاً باید گفت: خسارت به‌طور کلی و خسارت تأخیر تأدیه به صورت خاص از جمله مباحث مهم و یکی از دغدغه‌های اصلی نظام پولی و مالی کشورهای اسلامی است که به لحاظ فقهی و اسلامی تحقیقات گسترده‌ای در مورد آن انجام شده یا در حال انجام است. اما خسارت و روش‌های جبران آن در نظام مالیاتی - که اهمیت آن کمتر از نظام پولی نیست - چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

الف) خادم سربخش و سلطانی نژاد (۱۳۹۲) اصل قابلیت جبران کلیه خسارات را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که هر چند اصل لزوم جبران کلیه خسارات را نمی‌توان اصل مسلم شرعی دانست، اما با این حال پذیرش این اصل نیز با هیچ مانع شرعی مواجه نمی‌باشد.

ب) قائی و احمدی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «حکم فقهی جریمه تأخیر پرداخت مالیات از منظر شرع مقدس اسلام» ضمن بیان انواع ربای محرم، فقط به بررسی جرایم مالی در نظام مالیاتی پرداخته و بیان داشته‌اند که مالیات‌های حکومتی از سنخ الزام و تکلیف است و بر همین اساس جرائمی هم که حاکم اسلامی در نظر می‌گیرد، هیچ ممنوعیت شرعی ندارد.

ج) حبیبیان و کفشگر (۱۳۹۵) هم در بررسی‌های خود از جرائم مالی در نظام مالیاتی دیدگاه فوق را رد کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که تکالیف مالی و به تبع آن مالیات‌ها، کلاً از سنخ دیون (و نه الزام) می‌باشند. لذا گرفتن جریمه مالی برای تأخیر در پرداخت مالیات، مشکل فقهی و شبهه ربا دارد.

به جرئت می‌توان می‌گفت در مورد بررسی مشروعیت و عدم مشروعیت خسارت‌های مالی نظام مالیاتی، تقریباً مطالعه خاصی صورت نگرفته است. لذا در این تحقیق این موارد دنبال می‌شود: ۱. آیا جبران خسارت از سنخ دیون هستند یا تعهد و مسئولیت؟ ۲. آیا احکام فقهی این دو عنوان متفاوت است؟ ۳. بر فرض ممنوع بودن این شیوه از جبران خسارت در نظام مالیاتی، راهکار جایگزین متناسب با فقه و داشتن توجیه اقتصادی چیست؟

۱. مالیات و جبران خسارت

تا قبل از انقلاب صنعتی، نظام‌های حقوقی دنیا فقط بخش اندکی از خسارات، یعنی تلف یا نقصان وارده بر مال، اعم از عین و منافع، و خسارات جانی را قابل جبران می‌دانستند. ولی در پی تحولات اخیر مقوله‌های بسیار گسترده‌تری به‌عنوان خسارت قابل جبران توسط حقوق مسئولیت مدنی از قبیل خسارت معنوی، خسارت اقتصادی، عدم النفع

تجاری، از دست دادن فرصت و طیف وسیعی از خسارت‌های جانی، همچون لطمه به زیبایی، عدم امکان تفریح و ورزش مورد علاقه به رسمیت شناخته شد (خادم سربخش و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۵). گسترش این تحولات سبب شد در برخی نظام‌های حقوقی یک قاعده عمومی به نام «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات» بنا نهاده شود. به موجب این اصل هر کس زیان ناروایی به کسی وارد آورد، مکلف به جبران خسارت وارده می‌باشد (بابایی، ۱۳۸۴: ۴۶). این اصل اگر چه در بین جوامع، امر مسلم است، اما در صورت سازگاری کامل با مبانی اسلامی از قبیل منجر نشدن به ربا و اکل مال به باطل، قطعاً مورد پذیرش قرار خواهد گرفت.

دولت‌ها در اجرای تعهدات خود، مطابق برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی، چه در تعهدات اجرایی و عمرانی و چه تعهدات حمایتی، فقط می‌توانند به منابع مذکور در بودجه و برنامه دسترسی داشته باشند و اصطلاحاً روی آن حساب کنند. دولت‌ها مخارج پیش‌بینی شده و انتظاری و تعهدات مقطوع خود را بر مؤدیان مالیاتی سرشکن نموده و انتظار دارند همه مؤدیان به وظایف خود عمل کرده تا دولت نیز بتواند به تعهدات خود عمل کند. ازاین‌رو اگر گروهی از مؤدیان همه یا بخشی از مالیات خود را نپردازند، دولت در اجرای برنامه‌ها شکست خورده و این امر منجر به ضرر اجتماع و دستگاه اداری می‌شود. پس عرفاً می‌توان ادعا کرد که مؤدی چه عمداً و چه از روی ناتوانی یا سهو به دولت خسارت زده و مدیون است و هیچ‌کدام از اینها مانع از عدم جبران خسارت نیست و واجب است که هرچه زودتر، این خسارت را جبران کند (ر.ک: امام خمینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۵۰).

همین مطلب در تأخیر در استرداد مازاد مالیات بر خرید از مالیات بر فروش در مالیات بر ارزش افزوده نیز جاری است. اگر به دلیل اطلاع رسیدگی یا عدم پرداخت پس از قطعیت مطالبات، وجوه بخش خصوصی دیرنگام بازگشت داده شود، قطعاً منجر به خسارت و ضرر است. این از خصوصیات مالیات بر ارزش افزوده است که افراد برای استرداد مازادها، خصوصاً در مبالغ کلان حساب باز می‌کنند. از دیدگاه فقهی و مطابق فحوی قانون مالیات

بر ارزش افزوده، استرداد، مطالبه مشتری و بدهی دولت اسلامی است و چه مؤدی مطالبه کند یا نکند، این مبلغ باید برگردانده شود. البته وجوه دیگری برای توجیه خسارت نیز وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

۱.۱. جبران خسارت

از مطالب سابق دانسته شد که عدم پرداخت یا تأخیر در تأییه طرف دولت یا مؤدیان منجر به خسارت و اضرار است. اما سؤال اصلی این است که اولاً آیا باید این خسارت جبران شود یا نه، ثانیاً نحوه جبران این خسارت چگونه است؟

شاید پاسخ قسمت اول سؤال واضح به نظر برسد که حتماً باید این خسارت جبران شود. در شرع و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، اصل اولی لزوم جبران همه خسارت‌های وارده بر دیگری است؛ چه این خسارت عمدی باشد یا سهوی، چه اختیاری باشد چه اضطراری یا اکراهی، چه از باب اتلاف باشد یا حبس مال (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۲۳؛ امامی، ۱۳۸۴: ۴۶۸).

عمده‌ترین بحث کیفیت جبران خسارت تأخیر تأدیه مالیات یا استرداد است. شاید چنین ادعا شود که جبران این خسارت‌ها به پرداخت اصل مالیات و استرداد مابه التفاوت مالیات خرید و فروش است و لازم نیست چیز دیگری به این موارد ضمیمه شود. این مطلب دارای نظایری در حقوق و فقه نیز هست. مثلاً در عقد بیع اگر بائع، کالای معیوبی را به مشتری فروخت، مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند تا خسارت او جبران شود. وی با گرفتن اصل پول خود و فسخ معامله از خسارت و اضرار خارج شده است. حتی اگر او ارش را نیز مطالبه کند، باز به مقدار عوضی که داده، دریافت کرده و چیزی بیشتر نستانده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۳۶۵ و ۳۹۱). اگر نحوه جبران خسارت در بحث ما این‌گونه باشد، هیچ اشکال شرعی در بین نیست؛ زیرا اگر شک کنیم که هر یک از طرفین یعنی مؤدی یا دولت باید چیزی اضافه‌تر بپردازند، اصل برائت جاری می‌شود. همچنین موضوعاً مباحثی همچون ربا و اکل مال بالباطل نیز مطرح نمی‌شود. البته منکر این مطلب نمی‌شویم که این نظر با دیدگاه فقه فردی مطرح شده است و مشکلاتی همچون تأخیر تأدیه را لحاظ نمی‌کند.

اما اگر قائل شویم که هر یک از طرفین می‌تواند علاوه بر اصل مالیات یا مابه‌التفاوت، مبلغی را بابت خسارت تأخیر تأدیه نیز بستانند، باید دلیل محکم شرعی و حقوقی داشته و مشکلات فقهی را مرتفع سازیم.

۱.۲. جبران خسارت در قانون مالیات بر ارزش افزوده

قانون مالیات بر ارزش افزوده برای جبران خسارت‌های وارده بر شخص مؤدی نرخ ثابتی را به ازای مدت تأخیر برای دولت مشخص کرده است. در ماده ۱۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده چنین آمده است:

«مالیات‌هایی که مؤدیان در موقع خرید کالا یا خدمت برای فعالیت‌های اقتصادی خود به استناد صورت‌حساب‌های صادره موضوع این قانون پرداخت نموده‌اند، حسب مورد از مالیات‌های وصول شده توسط آنها کسر و یا به آنها مسترد می‌گردد.

تبصره ۶. مبالغ اضافه دریافتی از مؤدیان بابت مالیات موضوع این قانون، در صورتی که ظرف سه ماه از تاریخ درخواست مؤدی مسترد نشود، مشمول خسارتی به میزان دو درصد (۲٪) در ماه نسبت به مبلغ مورد استرداد و مدت تأخیر خواهد بود».

همچنین در اصلاح تبصره ۶ ماده ۱۷ لایحه دائمی قانون مالیات بر ارزش افزوده چنین آمده است:

«در صورتی که مؤدی درخواست نماید که مازاد مالیات نهاده بر مالیات ستانده وی در یک دوره مالیاتی مسترد گردد، اداره امور مالیاتی موظف است حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ ثبت درخواست، نسبت به استرداد مابه‌التفاوت مذکور از محل وصولی‌های جاری اقدام نماید. در غیر این صورت مشمول خسارتی به میزان دو درصد (۲٪) در ماه از تاریخ درخواست نسبت به مبلغ قابل استرداد و مدت تأخیر از محل وصولی‌های جاری خواهد بود».

همچنین در موارد متعددی از قانون مزبور، خسارت با نرخ‌های متعدد به نفع دولت علیه مؤدی وضع شده است؛ خصوصاً خسارت تأخیر تأدیه مالیات بر ارزش افزوده به مقدار دو درصد ماهانه. ماده ۲۳- تأخیر در پرداخت مالیات‌های موضوع این قانون در مواعد مقرر،

موجب تعلق جریمه‌ای به میزان دو درصد (۲٪) در ماه، نسبت به مالیات پرداخت‌نشده و مدت تأخیر خواهد بود.

با ملاحظه و دقت در این مواد و موارد مشابه می‌یابیم که این خسارت‌ها از نوع شرط نتیجه هستند. در اصطلاح فقه، شرط نتیجه به معنای محقق شدن شرط بوده و به معنای انجام تعهد یا تکلیف نیست. منظور از این مواد این است که این خسارت بر عهده مؤدی یا دولت است؛ به گونه‌ای که به اموال هر یک تعلق می‌گیرد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۵۰۴). توجه به این نکته آثار شرعی و حقوقی متعددی دارد که غالباً مورد توجه قانونگذار نبوده است.

۲. تحلیل فقهی خسارت و جبران آن

همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، خسارت از جمله حقوق مهمی است که جبران آن در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ پیش‌بینی شده است.^۱ در ماده ۵۲۲ همین قانون که مربوط به جبران خسارت وارده می‌باشد، آمده است:

۱. ماده ۵۱۵ - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه نماید. خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید. دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد. تبصره ۱ - در غیر مواردی که دعوای مطالبه خسارت مستقلاً یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارت‌های موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست. تبصره ۲ - خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می‌باشد. ماده ۵۱۶ - چنانچه هریک از طرفین از جهتی محکوم له و از جهتی دیگر محکوم علیه باشند در صورت تساوی خسارت هریک در مقابل خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاثر خواهد شد در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می‌گردد. ماده ۵۱۷ - دعوایی که

«ماده ۵۲۲: در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

در این ماده با رعایت موازین شرعی اعلام کرده که در بدهی‌های مالی (دین)، دریافت هر گونه اضافه‌مازاد بر دین در صورت اختلاف فاحش در تورم، آن‌هم با محاسبه مقدار آن توسط دادگاه قابل پرداخت است. دلیل آن‌هم این است که در دیون مالی دریافت یا الزام به پرداخت هرگونه مازاد (چه در قالب شرط و چه در قالب جریمه و ...) به‌خاطر حرمت ربای جاهلی حرام است. حال با توجه به این موضوع، جبران خسارتی که در قانون مالیات بر ارزش افزوده مطرح شده از این جهت قابل بررسی است. اگر خسارت از سنخ دیون باشد، قطعاً ربا و حرام است. برای بررسی این موضوع انواع احتمال در مورد جبران خسارتی که در خصوص قانون مالیات بر ارزش افزوده آمده است، مطرح و حکم هریک از احتمالات بر اساس منابع فقهی بیان می‌گردد:

۲.۱. جبران خسارت به معنی تمدید مدت بدهی

از جمله احتمالاتی که در مورد جبران خسارت مالیاتی می‌توان مطرح نمود، این است که پرداخت خسارت از طرف دولت، بابت تأخیر در پرداخت دیون به مؤدی مالیاتی می‌باشد؛ به این معنی که ابتدا دینی به گردن دولت مستقر شده و دولت در مورد مقرر نمی‌تواند دین خود را پرداخت نماید. لذا با پرداخت خسارت به میزان دو درصد به ازای هر ماه تأخیر می‌خواهد از مؤدی مالیاتی مهلت را خریداری و پرداخت بدهی خود را به تأخیر بیندازد. مؤدی مالیاتی

به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد، مگر این که ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد. ماده ۵۱۸ - در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، میزان آن را دادگاه تعیین می‌نماید.

نیز بیان می‌کند بابت تأخیر در دریافت دین، حاضر مبالغی مازاد بر اصل بدهی دریافت نمایم. همچنین این احتمال در مورد بدهی مالیاتی مؤدیان نیز وارد است.

شکی نیست که دریافت مازاد بر اصل بدهی در قبال تمدید مدت بدهی مصداق کامل ربای جاهلی و حرام است و حرمت آن اختصاصی به قرارداد قرض نداشته و شامل همه قراردادها می‌شود. به نوشته مفسران، اعراب جاهلی وقتی از کسی طلبی داشتند و سررسید پرداخت فرا می‌رسید، به او می‌گفتند: «تعطی او تری»؛ یعنی یا بدهی‌ات را می‌پردازی یا بر مبلغ آن می‌افزایی تا سررسید آن تمدید گردد؟ بدهکار اگر داشت پرداخت می‌کرد و اگر نداشت بر مبلغ بدهی می‌افزود و سررسید را به تعویق می‌انداخت. این روند ادامه داشت تا اینکه آیات ربا نازل شد و چنین عملی را حرام اعلام نمود (موسویان و میسمی، ۱۳۹۳: ۴۳۳).

۲.۲. جبران خسارت به معنی ضمان کاهش ارزش پول

ممکن است گفته شود که جبران خسارت در قانون مالیاتی از سنخ ضمان کاهش ارزش پول است؛ به این معنی که دولت به تعهدات خود عمل نکرد و دین (بدهی) خود را در رأس مدت مقرر به مؤدی مالیاتی نپردازد، باعث می‌شود قدرت خرید حقیقی شخص مؤدی یا میزان دریافتی بدهی بر اساس قیمت حقیقی آن کاهش یافته، لذا باید به اندازه مدت زمان تأخیر و مبلغ آن، خسارت به فرد مؤدی پرداخت نماید. باید گفت که در بحث جبران کاهش ارزش پول نیز بین فقها اختلاف فراوانی وجود دارد. مرحوم یزدی در پاسخ به سؤالی در زمینه کاهش شدید ارزش پول می‌گوید:

«هرگاه آن دین مؤجل و تنزل قیمت پیش از طول اجل باشد، خسارت بر طلبکار است ... و اما اگر طلب خود را مطالبه کند و مدیون در دادن بدون وجه شرعی تعلل بورزد، در صورت تنزل قیمت، از کیسه طلبکار رفته است» (یزدی، ۱۳۷۶: ۲۷۹).

امام خمینی (ره) در پاسخ به سؤالی درباره شخصی که ضمن عقد قرض، درباره قدرت خرید شرط ضمان کرده چنین بیان می‌کند: «شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسئله اثر ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۹۰).

البته برخی از فقهای معاصر با استناد به قاعده لاضرر و در فرض کاهش شدید ارزش پول، جبران خسارت را لازم دانسته‌اند (ر.ک: وحدتی شبیری، ۱۳۸۲: ۱۰۱). برخی دیگر نیز معتقدند اگر فاصله زمانی و تورم خیلی طولانی و زیاد باشد، به‌طوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادای دین شمرده نشود، باید به حساب امروز پردازد یا مصالحه کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). برخی نیز به لزوم جبران خسارت از جمله کاهش ارزش پول حکم کرده، ولی مصالحه را به‌صورت احتیاط یا فتوا، مطلوب و لازم شمرده‌اند (ر.ک: وحدتی شبیری، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

شهید صدر نیز در مباحث علمی خویش می‌پذیرد که در اوضاعی که ارزش پول به طور مستمر رو به کاهش است، به‌گونه‌ای که پس از چند سال پول، ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهد، دیگر نمی‌توان پول امروز را مثل پول چند سال پیش دانست؛ بنابراین اگر بانک هنگام وفا به دین خویش، ارزش واقعی پول را که پیش گرفته پردازد، ربا و حرام نخواهد بود (شهید صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۹).

از مجموع نظر فقها می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه برخی از فقها ضمان کاهش ارزش پول را قبول ندارند و آن را مصداق ربا می‌دانند، اما طبق دیگر فقهایی که ضمان کاهش ارزش پول را قبول دارند و همچنین طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) در خصوص جبران خسارت مؤدیان مالیاتی، اگر کاهش ارزش پول به میزان اندک و متعارف باشد و فاصله زمانی میان سررسید و ادای دین زیاد نباشد، از نظر عرفی دولت با پرداخت رقم بدهی، دین خویش را ادا کرده و هر گونه مبلغ اضافی در قبال کاهش ارزش پول، ربا و حرام خواهد بود؛ اما اگر کاهش ارزش پول خیلی زیاد باشد، می‌توان مبلغ اضافی و به اندازه تورم در قبال کاهش ارزش پول دریافت نمود.

سؤالی که در بحث جبران خسارت مالیاتی ایجاد می‌شود، این است که در این موارد اگر به فرض قبول کنیم که جبران خسارت در قوانین مالیاتی به‌خاطر ضمان کاهش ارزش پول است، اولاً چرا در متن قانون مالیات برارزش افزوده همه موارد تأخیر را با نرخ دو

درصد جبران خسارت نموده و تفاوتی بین تورم فاحش و غیرفاحش قائل نشده است؟ ثانیاً اگر قرار است خسارت جبران شود، چرا به اندازه دو درصد؟ اگر دنبال جبران خسارت هستیم، طبق این نظریه باید به اندازه تورم پرداخت شود، نه نرخ ۲ درصد.^۱ نکته مهم‌تر اینکه اگر قبول کنیم که جبران خسارت از نوع ضمان کاهش ارزش پول است، با توجه به مطالب بالا مشخص می‌شود که سنخ این نوع خسارت‌ها حتماً دین خواهد بود.

۲.۳. جبران خسارت به معنی ضمان خسارت عدم النفع

ممکن است گفته شود که میزان جبران در خسارت‌های مالیاتی نه به خاطر تأخیر تادیه و نه ضمان کاهش ارزش پول، بلکه به خاطر این است که فرد مؤدی می‌توانست با دریافت دین و بدهی خود به فعالیت اقتصادی بپردازد و کسب سود کند. حال اگر در موعد مقرر، دولت به وظیفه خود عمل نکند و طلب مؤدی مالیاتی را مسترد نکند، به خاطر عدم نفع مؤدی مالیاتی، دولت مشمول خسارت به میزان دو درصد در ماه خواهد بود.

جبران خسارات ناشی از عدم النفع را در فقه عموماً ذیل بحث جریان قاعده لاضرر در حبس حر کسوب مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اگر کسی فردی را بدون حق، جایی حبس کند و مانع از فعالیت اقتصادی او شود و جلوی کسب درآمد او را بگیرد، باعث ضرر و زیان یا خسارت او می‌گردد. فقها در جبران خسارت این فرد، به دو گروه تقسیم شده‌اند. برخی از فقها بر اساس عمومیت قاعده لا ضرر و لاضرار، خسارت عدم النفع را سبب ضمان و مسئولیت مدنی می‌دانند؛ لذا اعتقاد دارند که باید جبران شود (بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۶۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۰۲)؛ چراکه عدم حکم به ضمان موجب ضرر می‌شود (میرمعزی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۴۲). اما مشهور فقها معتقدند که عدم النفع ضرر نیست تا مشمول قاعده باشد؛ بنابراین از شمول قاعده لاضرر خارج است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱،

۱. باید دقت کرد که تورم یک شاخص است و در تشکیل آن از داوری و ارزش‌های خاصی پیروی شده است و هرگز نشان‌دهنده مقدار واقعی کاهش ارزش پول نیست؛ بلکه اجمالاً این را می‌فهماند که پول ملی دارای تنزل ارزش بوده است. ازاین‌رو حتماً باید در مورد جبران کاهش ارزش پول به مقدار تورم مصالحه صورت گیرد. این نکته فقهی دارای آثار مهمی است که منجر می‌شود صاحبان این نظریه با مشکلاتی روبرو شوند.

ص ۲۳۵). برخی هم گفته‌اند قاعده لاضرر و لا ضرار بر ضمان مالی دلالت ندارد؛ زیرا زبان روایت بر داشتن حکم شرعی است، نه قرار دادن حکم و ضمان مالی یا مسئولیت بر عهده شخص. یا گفته‌اند که مفاد قاعده، نهی تکلیفی از ایراد خسارت به دیگران است و بر حکم وضعی ضمان دلالتی ندارد (نجفی، ۱۳۶۵: ج ۳۷، ص ۴۰). از نظر حقوقی هم مطابق مصوبات قانونی مطالبه خسارت عدم النفع با اشکال مواجه است. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌گوید: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست».

نتیجه اینکه مشهور فقهای امامیه خسارت عدم نفع را از مصادیق ضرر ندانسته و در نتیجه قائل به جبران آن نیستند و معتقدند چنانچه وجهی از این بابت از متعهد اخذ شود، ربا و حرام است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۱). شاید نکته مهم در رد این نوع خسارت نبود ضابطه برای پرداخت باشد. در واقع فقه و حقوق باید منجر به رفع خصومت‌ها و نزاع‌ها شده و روابط اجتماعی را تنظیم کنند؛ از این رو اگر چنین احکامی وضع کنند، نظام اجتماعی مختل می‌گردد (برای بحث تفصیلی درباره عدم النفع ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق: ۴۷۱). علاوه بر این به نظر می‌رسد که اصل وجود ضمان و مسئولیت مدنی در عدم النفع قابل اثبات نیست و قانون برای این موارد خسارت تعیین نمی‌کند.

۲.۴. جبران خسارت به معنی شرط التزام دولت و مؤدیان به تعهدات خود

شاید عمده‌ترین دلیل توجیه برای جبران خسارت همین معنی شرط التزام باشد؛ به این معنی که در قانون مالیات بر ارزش افزوده به این دلیل خسارت دو درصد ذکر کرده است که دولت ملزم شود در سررسید و موعد مقرر به وظایف خود عمل کند و دین خود را به مؤدی مالیاتی پرداخت نماید. این رویه اصطلاحاً «وجه التزام یا شرط جزا» نام دارد و یکی از روش‌های ضمانت اجرای قراردادی و توافقی است که به موجب آن طرفین قرارداد، مبلغی را که در صورت عدم اجرای قرارداد باید پرداخته شود، از پیش معین می‌سازند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۰). همچنین تحقق شرط کیفری منوط به وقوع ضرر نیست؛ بلکه به محض خودداری متعهد از انجام تعهد، پرداخت جریمه به عهده او ثابت می‌گردد؛ اگرچه

ضرری متوجه شرط‌کننده نشده باشد یا ضرر و خسارت وی کمتر از مورد توافق باشد (تسخیری، ۱۳۸۲: ۶۶).

در خصوص این نظریه چند مطلب وجود دارد:

الف) اولاً در بررسی‌های فقهی نسبت به وجه التزام دو دیدگاه کلی وجود دارد: برخی از فقها و همچنین مبنای اصلی نظر شورای نگهبان، دریافت جریمه تأخیر تأدیه تحت عنوان: «وجه التزام و پایبندی مشتری به قرارداد» به صورت شرط ضمن عقد صحیح می‌باشد؛ به این معنا که مشتری هنگام دریافت تسهیلات تعهد می‌دهد که در صورتی که به پرداخت به موقع اقساط ملتزم نبود، وجهی بابت این عدم التزام به بانک پرداخت کند (موسویان و میسمی، ۱۳۹۳: ۵-۳۴).

به اعتقاد برخی دیگر از مراجع تقلید، گنجاندن چنین شرطی در قراردادهای مدت‌دار مصداق ربای جاهلی، یعنی تمدید مهلت در مقابل افزایش بدهی است. بر اساس همین شبهه، فقهایی همچون آیات عظام امام خمینی، بهجت، سیستانی، وحید خراسانی و هاشمی شاهرودی با این مسئله مخالفت نموده‌اند (ر.ک: موسویان و ملاکریمی، ۱۳۹۴: ۲۳۴). برای نمونه در استفتایی که از مرحوم آیت‌الله بهجت آمده است: «آیا خسارت تأخیر ادای دین و دیرکرد را می‌توان ضمن عقد لازم شرط کرد؟ جواب: خیر، حرام و ربا است».

علاوه بر این رویه حاکم در این نوع پرداخت‌ها این نیست که بخواهد خود را ملزم به انجام تعهد در موعد مقرر نماید، بلکه رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که با این شرط، بیشتر به دنبال پرداخت بدهی خود است. لذا تحریف علمی وجه التزام در مقام عمل از طرف دولت‌ها وجود دارد. علاوه بر مشکل اساس شبهه ربا و تحریف ماهیت علمی وجه التزام در مقام عمل، بی‌توجهی به علت تأخیر و معسرین، عدم بازدارندگی و ... را هم می‌توان بر آسیب‌های این روش در پرداخت‌های واجب مالی افزوده می‌شود.

ب) دوم اینکه باید بررسی نمود که این مالیات‌ها از سنخ الزام هستند یا دیون؛ چون اگر مالیات از سنخ «دین» باشد، گرفتن هر نوع زیاده (چه زیاده عینی و چه زیاده حکمی)، در

قالب جریمه یا خسارت، به خاطر شبهه ربا، حرام خواهد بود و چنانچه از نوع «الزام بدون دین» باشد، همان طور که برخی از صاحب نظران به آن معتقدند، گرفتن خسارت یا جریمه، با در نظر گرفتن برخی ملاحظات توجیه شرعی خواهد داشت. در این مورد می توان دو نگاه کلی را بیان نمود:

دیدگاه اول: وجوب پرداخت مالیات به دولت یا حاکم اسلامی، به عنوان «الزام و تکلیف بدون دین و ذمه» است؛ یعنی شخص گرچه موظف به پرداخت مالی است، ولی ذمه او بدهکار نیست. این مورد مانند وجوب بذل نفقه ارحام یا اطعام فرد گرسنه در سال قحطی است که صرفاً تکلیفی بیش نبوده و چنانچه مثلاً پدر از عهده تکلیف برنیامده و آن را انجام ندهد یا فرد گرسنه ای اطعام نشود، فرد فقط گناه کرده، ولی بدهکار طرف نخواهد بود.

دیدگاه دوم: وجوب پرداخت مالیات به دولت به عنوان «الزام همراه با دین» است. یعنی شخص مؤدی، در صورت پرداخت نکردن مالیات، بدهکار مالیاتی بوده و این مورد مانند قرض و معاملات است که در صورت تأخیر، به دلیل شبهه ربا، نمی توان از او زیاده دریافت کرد؛ و حتی حاکم شرع نیز نمی تواند وی را ملزم به پرداخت زیاده نماید.

اثبات این مطلب به صورت مبسوط در مقاله ای^۱ گذشت، اما به صورت خلاصه می توان بیان نمود که فقهای عظام مانند شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۶۶)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۷، ص ۳۴۰) طباطبایی (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ص ۳۵۹) موسوی خوئی (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۶، ص ۲۴۳) و دیگران (سید یزدی، بی تا: ج ۲، ص ۴۸۸)، در واجبات مالی با صراحت بیان می دارند که از اصل مال باید پرداخت شود و از آن جهت که واجبات مالی از وصایا نیستند، باید در زمره دیون قرار گیرند. لذا در مجموع از کلام فقهای عظام قابل استنباط است که: «کلیه واجبات مالی به منزله دیون هستند و پرداخت آنها از باب دین واجب و مقدم بر تقسیم سهم وراثت است و از این رو در صورت فوت باید

۱. برای بررسی تفصیلی مراجعه شود به مقاله «بررسی راهکارهای فقهی - قانونی جرایم در نظام مالیاتی»، نوشته حبیبیان و کفشگر جلودار، مجله پژوهشنامه مالیات، شماره بیست و هشتم، ۱۳۹۴.

از اصل مال میت پرداخت شود نه از ثلث؛ چراکه اگر پرداخت مالیات فقط از نوع الزام بود، دیگر چه نیازی به پرداخت آن حتی بعد از فوت مؤدی بود؟ مقدم شدن پرداخت مالیات بر کلیه بدهی‌ها و حتی قبل از تقسیم سهم وراثت نشان می‌دهد که نه تنها مالیات، بلکه خمس و زکات و دیگر پرداخت‌های واجب که حکم وضعی دارند، جزء دیون مالی هستند. البته درست است که عموم فقها به‌طور صریح این مطلب را بیان نکرده‌اند، ولی از نوع بحث آنها در مورد واجبات مالی می‌توان دیون بودن واجبات مالی را اثبات نمود. برخی از فقها در تعریف واجب مالی به دین بودن آن تصریح کرده‌اند (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۹۸).

همچنین از مطالعه کلام فقهای دیگر (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۰۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۷، ص ۱۵۲) نیز این نکته قابل اثبات است که بی‌شک همه واجبات مالی جزء دیون هستند و فقط در اینکه دیون از اصل مال یا از ثلث مال پرداخت شود، اختلاف شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۶۱).

اگر هم اشکال شود که برخی موارد مانند نفقه ارحام یا وجوب اطعام به فرد گرسنه در سال قحطی الزام و تکلیف است و نه دین و بر همین اساس مالیات حکومتی هم ممکن است از همین قبیل باشد، جواب داده می‌شود که این موارد (نفقه ارحام و وجوب اطعام فرد گرسنه) هم جزء دیون هستند؛ منتها بقای بر دین فقط محدود به زمان خاصی است که با گذشتن از آن زمان، دیگر ذمه‌ایی به عهده طرف نیست (ر.ک: سید یزدی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۸۹). شاید اشکال شود که درست است که مالیات از سنخ دیون است، اما ممکن است جبران خسارت در آن مصداقی از زیاده در شرط نباشد، لذا اشکال نداشته باشد. گفته می‌شود که با ثابت شدن اصل مالیات به عنوان دین، دریافت هر زیاده‌ای در قالب شرط مصداق ربای جاهلی خواهد بود و مشکل شرعی دارد؛ مگر اینکه زیاده به اندازه کاهش ارزش پول باشد؛ نه اینکه مبلغی را به‌عنوان ۲ درصد ثابت برای هر ماه به عنوان خسارت قرار دهیم.

۲.۵. جبران خسارت به معنی حکم حکومتی دولت

دلیل دیگر اینکه پرداخت مبلغی به‌عنوان خسارت یا هر عنوان دیگر مطروحه در مسئله نیاز به مبنای خاصی ندارد و چون مالیات بر ارزش افزوده حکم حکومتی است، ابعاد، میزان

و شیوه آن به دست حکومت است و وی می‌تواند بر اساس مصلحت و عدالت، چنین خسارت‌هایی را تعیین کند. از طرف دیگر این خسارت در قالب قراردادهای نیست که نیازمند مبنای خاص فقهی و حقوقی باشد؛ مانند عوارض که دولت وضع می‌کند؛ مثلاً اگر کسی یک بار در سال از کشور خارج شود، ۲۰۰ هزار تومان باید عوارض دهد و اگر دوبار در سال خارج شود، ۳۰۰ هزار تومان. نتیجه اینکه لازم نیست این پرداخت‌ها و دریافت‌ها در قانون مالیات بر ارزش افزوده در قالبی از قالب‌های شرعی قرار گیرد. این مورد حکم حکومتی است و کم و کیف آن به دست حاکم است.

توضیح مقدماتی اینکه همه قائلان به مشروعیت مالیات‌های حکومتی بیان می‌دارند که این نوع مالیات‌ها از طریق احکام سلطانی و حکومتی لازم می‌شوند.^۱ حکم حکومتی دستوری است که فقیه حاکم از جایگاه حکم اولی شرعی و با هدف تأمین مصالح معنوی و مادی جامعه اسلامی اقدام به صدور آن می‌کند. حکم حکومتی متضمن تشریع نیست؛ ولی خود عنصری تشریع شده در نظام اجتماعی و سیاسی اسلام، و همگام و همراه با آن است؛ یعنی هر چند حکم حکومتی حکم شرع نیست و ماهیتی نظیر وجوب نماز و روزه - که از شرع است - ندارد، ولی در عین حال از یک طرف دارای اعتبار شرعی است و از طرف دیگر در چارچوبی هماهنگ با نظام اجتماعی منسوب به شرع عمل می‌کند.

نکته اینکه حاکم در راستای مصالح عام می‌تواند مباحات را واجب تکلیفی یا منع تکلیفی کند؛ ولی نسبت به ترخیص وضعی یا منع آن مثل تصحیح معامله فاسد یا ابطال معامله صحیح دلیلی بر ولایت او وجود ندارد. به تعبیر دیگر آنچه را مکلف ولایت بر انجام آن و ترک آن دارد، حاکم می‌تواند او را ملزم به انجام یا ترک آن کند یا حتی با وجود خود

۱. نکته قابل توجه درباره احکام حکومتی اینکه این احکام نمی‌تواند بر خلاف احکام اولیه شرعی باشد. از این رو دلیل لزوم اجتهاد برای حاکم همین نکته است که وی این تفاوت‌ها و تمایزات را تشخیص داده و برخلاف احکام اولیه حکم ننماید. فقط در مواردی حاکم می‌تواند برخلاف احکام اولی حکم نماید که اهمیت مورد حکم حکومتی بر مورد حکم اولی احراز شود. باز در این مورد هم این احکام موقت بوده و دائر مدار مدتی است که این تقدم وجود دارد. برای بحث مفصل پیرامون ادله مالیات‌های حکومتی ر.ک: بحرینی، ۱۳۹۴، فصل چهارم.

حاکم مباشرت در انجام آن کار کند؛ مانند الزام مالک به فروش یا مباشرت در تملک و خرید او توسط حاکم.

از جمله احکام وضعی، مدیون بودن و بدهکاری اشخاص است که برای فعلیت آن اسباب و موجباتی اختیاری یا قهری وجود دارد. هر شخصی که واجد شرایط نفوذ معامله است، می‌تواند ذمه خود را به واسطه معاملات مشروع مشغول نماید؛ ولی ولایت بر اشتغال ذمه خود خارج از اسباب معهود آن را ندارد. حاکم هم که ولایت او مقدم بر ولایت افراد است ولایت بر الزام شخص به معاملاتی که سبب بدهکاری است داشته، ولی حاکم ولایت بر اشتغال ذمه شخصی خارج از اسباب معهود اشتغال ذمه را ندارد (ر.ک: قاضی و احمدی، ۱۳۹۰: ۸۶).

بر این اساس در مورد این سؤال که «آیا حاکم ولایت بر وضع مالیات به نحو دین را دارد؟»، آنچه قدر یقین است اینکه حاکم ولایت امر و نهی داشته و می‌تواند ادای مالی را بر مکلف واجب کند. اما اینکه دینی را بر عهده اشخاص قرار دهد، نیازمند دلیل بوده و صرف وجوب اطاعت از حکام و ولات امر، چنین مطلبی را اثبات نمی‌کند. این مفهوم از حکم حکومتی بدین معنی است که حاکم با حکم حکومتی نمی‌تواند شخص نپردازنده مالیات را مدیون کند و برای او دینی را وضع کند؛ چون سنخ حکم حکومتی حکم تکلیفی و تعهد است، نه حکم وضعی و الزام همراه با دین.

همچنین در قانون مالیات بر ارزش افزوده آنچه قانونگذار به آن توجه داشته، همین جنبه دین بودن مالیات است و نه فقط الزام که بخواهیم با حکم حکومتی آن را اصلاح سازیم. لذا اگر هم بالفرض قبول کنیم که اصل مالیات حکم حکومتی باشد، نمی‌توان با اصل وضع قانونگذار و دین قرار دادن آن برای مؤدی یا سازمان، سازگاری ایجاد کرد.

دقیقاً همین مطالب در مورد خسارت‌های مالیاتی وجود دارد. تمام این خسارت‌ها با احکام حکومتی اثبات گشته، ولی موجب تعلق دین به اموال یا ذمه سازمان امور مالیاتی یا مؤدیان نمی‌گردد.

۳. نظر برگزیده و دلایل آن

از آنچه در مورد خسارت و احتمالات مطرح شده در مورد جبران خسارت مالیاتی بیان شد، می‌توان چنین بیان نمود که: «دریافت مازاد در دین‌های مالیاتی، می‌تواند شبهه ربا داشته و حرام باشد». اگر دریافت خسارت در قبال تمديد مدت بدهی باشد، همه فقها این نوع دریافت را مصداق ربای جاهلی دانسته و حرمت آن قطعی است. اگر دریافت خسارت برای الزام دولت به تعهدات خود باشد، اگر چه شورای نگهبان با این نوع دریافت‌ها موافقت نموده است، اما برخی از مراجع تقلید، گنجانیدن چنین شرطی را مصداق ربای جاهلی یعنی تمديد مهلت در مقابل افزایش بدهی می‌دانند. همچنین گنجانیدن این شرط در قوانین، با توجه به رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که جنبه بازدارندگی نداشته و فقط وسیله‌ای برای توجیه تأخیر بیش از مدت مقرر است. لذا مخالفت گروهی از فقیهان در کنار جنبه عدم بازدارندگی این نوع خسارت‌ها در عمل باعث می‌شود که این نوع نگاه به جبران خسارت‌ها نیز پذیرفته نشود. اگر دریافت جبران خسارت در قبال ضمان خسارت عدم النفع باشد، اولاً بنا به نظر مشهور فقها، در شریعت عدم نفع نمی‌تواند مصداق قاعده لاضرر باشد. ثانیاً اگر هم قرار است ضرر وارده جبران شود، باید خسارت به حدی باشد که عرف عقلاً بگویند طرف ضرر کرده است (یعنی تورم فاحش باشد). در آن صورت کلیه خسارت‌های وارده باید جبران شود، نه دو درصد در ماه. اگر هم دریافت خسارت در قبال ضمان کاهش ارزش پول باشد، دریافت نرخ دو درصد معنی ندارد و ثانیاً موقعی می‌توان قائل به ضمان کاهش ارزش پول بود که تورم فاحش در جامعه وجود داشته باشد که هیچ‌کدام از این دو مورد در این قانون رعایت نشده است. اگر دریافت خسارت از باب حکم حکومتی باشد، در ادامه توضیح خواهیم داد که خسارت در قانون مالیات بر ارزش افزوده نمی‌تواند از سنخ حکم حکومتی باشد.

نتیجه اینکه برخی از احتمالات قطعاً مصداق ربا خواهد بود و در برخی از احتمال‌ها، شبهه ربا جریان دارد. همچنین برخی از موارد هم اصلاً احتمال وارد شده صحیح نمی‌باشد و قابل جریان در قانون مالیات بر ارزش افزوده نخواهد بود. اما در مورد اینکه «دریافت مازاد

در دین‌های مالیاتی می‌تواند شبهه ربا داشته و حرام باشد» یا «جبران خسارت در قانون مالیات بر ارزش افزوده شبهه ربوی دارد» به تحلیل زیر می‌پردازیم.

۳.۱. عدم وارد شدن جبران خسارت مالی در سیره معصومین

با دقت در روایات وارده در مورد مالیات‌ها (خصوصاً مالیات‌های منصوص مانند خمس و زکات) می‌توان به‌خوبی دریافت که اولاً سیره ائمه معصومین (ع) این بوده است که علاوه بر توجه به جنبه درآمدی و معنوی آن، به جنبه بازدارندگی نیز توجه داشته‌اند تا اینکه بخواهند با استفاده از مجازات‌های مالی سعی در جبران خسارت‌های وارده داشته باشند. به عبارت دیگر معصومین (ع) سعی داشتند که با اصلاح باورهای مردم به اصلاح رفتارهای اجتماعی آنها بپردازند. ثانیاً هیچ روایتی نداریم که معصومین (ع)، برای ممتنعین یا متأخرین از پرداخت‌های واجب مالی، خسارت یا هر عنوان دیگری، مانند جریمه مالی وضع کرده باشند.^۱ شاید گفته شود که بر فرض هم این‌گونه باشد، هیچ مانعی وجود ندارد که حکومت از باب ضروریاتی بسان ممانعت از اختلال در نظام، با الزاماتی نظیر الزام به پرداخت خسارت، پرداخت مالیت را الزامی کند. در جواب تأکید می‌شود که اولاً سیره معصوم نشان می‌دهد برای برقراری نظم جامعه، به مجازات‌های مالی روی نیاورده، بلکه با ابزارهای دیگر مانند محرومیت‌های اجتماعی سعی در اصلاح رفتارهای اجتماعی جامعه بوده است. ثانیاً رویه عملی معصوم نشان می‌دهد که مجازات‌ها و محرومیت‌های اجتماعی به‌مراتب از مجازات‌های مالی اثرگذارتر در عمل خواهد بود. لذا در مواردی که می‌توان قوانین مطابق با شرع پایه‌ریزی نمود و درعین حال اصلاً شبهه ربوی نداشته و حتی از جهت بازدارندگی و ایجاد نظم اجتماعی کارآتر عمل نمایید، چه نیازی به وضع قوانین بر اساس شبهات فقهی است؟

۳.۲. تحلیل با استفاده از منطق بازی با مجموع صفر

در مباحث قبل اثبات شد که دریافت خسارت در قوانین مالیاتی مخصوصاً مالیات بر ارزش افزوده مصداقی از ربا است و حرام است. از جمله روش‌ها و تحلیل‌های اقتصادی

۱. برای توضیح بیشتر و اثبات این امر و نظر فقها به مقاله «بررسی و راهکارهای فقهی - اقتصادی جرایم در نظام مالیاتی»، نوشته حبیبیان و کفشگر، ۱۳۹۵، فصل‌نامه پژوهش‌های مالیاتی، مراجعه نمایید.

که برای بیان حرمت معاملات یا مبادلات یا علت آن ذکر می‌توان ذکر کرد، بازی با مجموع صفر است. بر همین اساس بر آن شدیم تا با استفاده از منطق بازی با مجموع صفر، حرمت خسارت‌های مالیاتی را تحلیل کنیم.

بازی‌های مجموع صفر عبارت است از بازی‌هایی که منافع هر دو طرف در تضاد مستقیم با یکدیگر است. به عبارت دیگر در بازی‌های مجموع صفر، سود یک طرف دقیقاً به اندازه ضرر طرف مقابل است. این بازی‌ها نادر هستند؛ زیرا همیشه مقادیر دستاوردها با مقادیر ضررها ارتباط کامل ندارند و تابع مطلوبیت یک طرف با طرف دیگر متفاوت بوده و کاملاً در تقابل نیستند (پس ممکن است مطلوبیت بردن یکی دقیقاً معادل از دست دادن عین همان مطلوبیت از دیگری نباشد). این چنین بازی‌هایی، بازی‌های شدیداً رقابتی نامیده می‌شوند، که ترجیحات هر طرف به صورت روبه‌رو در تضاد با دیگری است. بنابراین یک طرف فقط وقتی می‌تواند پیروز شود که دیگری ضرر کند. البته ما در حالت کلی موردی را بررسی می‌کنیم که بازده بازیکن(ها) بدون کاهش بازده دیگری افزوده نمی‌شود (ر.ک: عبدلی، ۱۳۹۵ و السویل، ۲۰۰۰).

توجه به یک نکته ضروری است که در فقه اسلامی اضرار به دیگران جایز نیست و چنین معامله‌ای علاوه بر عنوان اضرار در ضمن عناوین مختلفی همچون غبن، تدلیس، عیب و غیره نیز قرار می‌گیرد که حتی در فرض صحت معامله، منجر به اعمال خیار فسخ می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۴۴۷)؛ بنابراین فقط معاملاتی تحت عنوان بازی مجموع صفر باید مورد بررسی قرار گیرند که قصد ضرر زدن در آنها وجود نداشته باشد، هرچند یکی از طرفین ضرر کرده و دیگری سود ببرد. ربای قرضی، بیمه و بورس الزاماً به قصد اضرار به غیر نیستند؛ از این رو در بحث بازی مجموع صفر بدون قصد ضرر وارد می‌شوند و در آنجا اثبات می‌گردد که بازی مجموع صفر اکل مال بالباطل است و موضوع غرر می‌باشد؛ پس تمام مصادیق آن از جمله سه معامله فوق باطل هستند. توجه به این مطلب در اجرائیات خسارت بسیار مهم است؛ زیرا اگر اصل مورد خسارت را بنابر حکم

قانون و والی مشروع، نافذ و جاری بدانیم، کیفیت اجرای آن نباید به گونه‌ای باشد که منجر به اضرار به یکی از طرفین باشد.

برای روشن شدن این نکته فرض کنید شخصی کالایی را که ۱۰۰۰ تومان ارزش دارد، گم کرده است. مالک این کالا آن را به مبلغ ۲۰۰ تومان به خریداری می‌فروشد. دو حالت رخ می‌دهد: یا کالا پیدا می‌شود که در این صورت فروشنده، مابه‌التفاوت ارزش بازاری آن (که او استحقاق داشت) و قیمتی که او دریافت کرده، ۸۰۰ - ۱۰۰۰ = ۲۰۰ را از دست داده و آن دقیقاً همان مقداری است که خریدار کالا از آن سود برده است. یا کالا پیدا نمی‌شود که در این صورت فروشنده ۲۰۰ تومان برده که همین مبلغ را خریدار ضرر کرده است. پس آن یک بازی مجموع صفر است که در آن فقط یکی از طرفین به قیمت ضرر دیگری برنده می‌شود. این مطلب به وضوح نشان می‌دهد که چگونه فروش یک کالای گم‌شده بازی مجموع صفر است. بسیاری از معاملات غرری دارای چنین ماهیتی بوده و همگی اکل مال بالباطل هستند. البته توجه به یک مطلب در اینجا لازم است. صاحب این نظر یعنی سامی السویلیم این مطلب را بر اساس روش فقهی اهل سنت مبتنی بر قبول استحسان به عنوان یکی از مبادی فقه بیان کرده است. در واقع در شریعت اسلامی دلیل مصرحی مبنی بر حرمت معاملاتی که یک طرف سود می‌برد و به همان مقدار طرف مقابل ضرر می‌کند، وجود ندارد؛ بلکه در مواردی مؤیداتی بر خلاف این مطلب هم یافت می‌شود و این نظر به تنقیح مناط قطعی و استنباط دلیل حکم شرعی منتهی نمی‌شود. اما این مطلب در معاملات غرری کاملاً جاری است که حتماً فقط یکی از طرفین سود برده و دیگری به همان مقدار ضرر می‌کند؛ از این رو مسلماً همه معاملات غرری بازی مجموع صفر هستند. این دقیقاً عکس مطلبی است که سویلیم دنبال آن بود. وی می‌خواست بیان کند که هر بازی مجموع صفر غرری است و کلیت این مطلب صحیح نیست. اما در مورد اغلب بلکه تمام خسارت‌های مالیاتی شبهه غرری بودن وجود دارد؛ پس حتماً این موارد، از قبیل بازی مجموع صفر هستند.

۳.۳. چگونگی تطبیق بازی با مجموع صفر بر خسارت در قوانین مالیاتی کشور

در ماده‌های قانونی مربوط به خسارت‌ها که قبلاً بیان گردید، اگر مؤدی مالیاتی به مقداری بیش از دو درصد خسارت دیده باشد، همان نرخ دو درصد پرداخت می‌شود و چنانچه میزان خسارت نیز کمتر از این مبلغ باشد، باز هم نرخ دو درصد به او پرداخت می‌شود. از طرف دیگر این نوع از جبران خسارت یک بازی مجموع صفر با بازدهی نامشخص است؛ یعنی دستاوردهای هر یک از طرف‌ها (سازمان و مؤدی مالیاتی)، ضرر طرف دیگر محسوب می‌شود. توضیح اینکه اگر میزان خسارت وارده بر مؤدی مالیاتی بیش از دو درصد باشد (مثلاً پنج درصد) و سازمان بر اساس قانون فقط دو درصد او را جبران کند، در این صورت شخص مؤدی سه درصد ضرر کرده و میزان ضرر وی دقیقاً به اندازه درآمد مالیاتی سازمان خواهد بود و اگر میزان خسارت وارده بر مؤدی مالیاتی کمتر از دو درصد باشد (مثلاً نیم درصد) در این صورت سازمان به اندازه ۱.۵ درصد اضافه‌تر پرداخت کرده که اولاً مؤدی مالیاتی چیزی را دریافت کرده که مستحق آن نبوده (مازاد بر نیم درصد خسارت واقعی) و ثانیاً سود شخص مؤدی مالیاتی دقیقاً به اندازه ضرر طرف مقابل یعنی سازمان خواهد بود. همچنین در این نوع از جبران خسارت حالت دیگری نداریم که دو طرف سود ببرند. بنابراین می‌توان گفت این نوع از جبران خسارت یک بازی با مجموع صفر است.^۱

حال اگر قبول کنیم که بازی مجموع صفر همانند معاملات غرری حرمت دارد، می‌توان گفت که این شیوه از جبران خسارت در قوانین مختلف از جمله قوانین مالیاتی کشور، بازی با مجموع صفر بوده و همانند معاملات غرری حرام و باطل است. به عبارت فقهی با وضع این نوع خسارت‌ها، همواره ذمه یکی از دو طرف سازمان یا مؤدیان به نفع دیگری مشغول بوده و بدهی‌های اجتماعی گسترده می‌گردد. غالباً مؤدیان خرد با مطالبات کم نه امکان وصول مطالبات خود را دارند و نه انگیزه آن را؛ ولی این به معنی چشم‌پوشی آنها از

۱. در اینجا مشکلات دیگری نیز وجود دارد. گاه تأخیرها ناشی از سهل‌انگاری ممیز و مسئول رسیدگی‌کننده است. در این صورت چرا باید از درآمد عمومی خسارت رفتار غیرمسئولانه برخی افراد داده شود؟ به عبارت دیگر اطلاق قانون در پرداخت خسارت نیز محل سؤال و اشکال است و باید این موارد تبیین شود.

مطالبات خود نیست. گاه افراد به دلیل ترس از فعال شدن پرونده مطالبات سازمان در ادوار گذشته یا بعدی یا در مشاغل دیگر آنها، دنبال وصول این مطالبات نیستند. به هر حال این نکته مهم است که غالباً سازمان، مدیون توده گسترده‌ای از مؤدیان است.

شاید تنها و بهترین راه برای فرار از این شبهات مهم، برخط شدن معاملات تا حد ممکن، صدور فاکتور معاملات توسط سازمان و دریافت مالیات و استرداد مازاد به صورت لحظه‌ای باشد.

هرچند خسارت بدهی غالباً ناشی از کاهش ارزش پول بر اثر تورم و عدم النفع تجاری است و این مطلب ناشی از مدیریت سازمان‌ها و نهادهای دیگری همچون بانک مرکزی است، اما سرانجام بدهی استرداد بر ذمه سازمان بوده و خود باید از آن خلاصی یابد.

نتیجه

غالباً تأخیرها در پرداخت مالیات بر ارزش افزوده و استرداد مالیات مازاد یکی از معضلات اصلی اجرای مالیات بر ارزش افزوده است. این مشکل در کشور ما به دلیل نوپایی این مالیات‌ها، عدم دسترسی کافی به اسناد معاملات، کم بودن پرسنل ممیزی امور مالیاتی، دیدگاه منفی اخلاقی مؤدیان و سازمان به یکدیگر و مسائل دیگر بیشتر است. واضح است با شفاف‌تر شدن قانون و گسترش فراخوان‌ها و کمک اصناف، صنایع و همه مؤدیان، نصب سامانه‌های فروش آن لاین، کمک نهاد پولی کشور در آشکارسازی مسیر و جریان کلی پولی و ارتقای فرهنگ دینی و ملی جامعه در پرداخت مالیات، این معضلات کاهش می‌یابد.

فعلاً تأخیر پرداخت‌های طرفین یکی از مسائل مهم است. قانون برای رفع این معضل از ابزار بازدارنده پرداخت خسارت استفاده کرده است. اما شبهه ربوی بودن این نوع خسارت‌ها بسیار زیاد است. هرچند از نظر برخی کارشناسان فقهی، مالیات و خسارت‌های آن توسط حکم حکومتی واجب می‌شود و اثبات دین بر عهده مکلفین نمی‌کند و با آن بیان، خسارت‌ها شبهه ربوی ندارد، اما زبان قوانین کشور اسلامی ما به هر دلیل مالیات و خسارت‌های آن را دین تلقی نموده است؛ لذا شبهه ربا به صورت جدی ایجاد می‌شود.

همچنین می‌توان با تمسک به تئوری بازی‌ها و بازی مجموع صفر تأیید نمود که خسارت‌های مالیاتی با نرخ ثابت غالباً موجب دریافت یا پرداخت مازاد به نفع یکی از طرفین می‌گردد و این موجب اکل مال بالباطل و گسترش بدهی افراد و سازمان امور مالیاتی می‌گردد. علاوه بر این ماده ۵۲۲ دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مسیر بهتری برای جبران خسارت معرفی نموده که عمل به آن مطابق موازین شرع است؛ یعنی پرداخت خسارت به اندازه تورم، آن‌هم در صورت اختلاف فاحش در تورم.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. امامی، حسن، (۱۳۸۴)، قانون مدنی، تهران: کتابفروشی اسامی، چاپ هجدهم.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم.
۳. بابایی، ایرج، (۱۳۸۴)، «نقد اصل قابل جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبائی، شماره ۱۵-۱۶.
۴. بجنوردی، سیدحسن، (۱۴۱۹ق)، قواعد فقهی، قم: الهادی.
۵. بحر العلوم، محمدبن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقیه، تهران، منشورات مکتبة الصادق، چاپ چهارم.
۶. بحرینی یزدی، حسین، (۱۳۹۴)، بررسی فقهی و اقتصادی مالیات‌های حکومتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. بهبهانی، وحید، (۱۴۱۷ق)، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۸. تسخیری، محمدعلی، (۱۳۸۲)، «شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا»، فصل‌نامه فقه اهل بیت (ع)، شماره ۳۵.
۹. حائری طباطبائی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. خادم سربخش، مهدی و هدایت الله سلطانی نژاد، (۱۳۹۲)، «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۱۲.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (محشی کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری.

۱۳. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۹۹ق)، الاسلام یقود الحیاه، بیروت: دارالمعارف، چاپ دوم.
۱۴. _____، (۱۴۱۷ق)، القواعد الفقہیة، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ پنجم.
۱۵. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۱۵ق)، سؤال و جواب، تهران: مرکز نشر العلوم الاسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید علی، (۱۴۰۴ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۷. عبدلی، قهرمان، (۱۳۹۵)، نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن (بازی‌های اطلاعات ناقص، تکاملی و همکارانه)، تهران: سمت.
۱۸. قائنی، محمد و محمدعلی احمدی، (۱۳۹۰)، «حکم فقهی جرمه تأخیر پرداخت مالیات از منظر شرع مقدس اسلام»، مجله پژوهش‌نامه مالیات، شماره دوازدهم.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، وقایع حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، ربا و بانکداری اسلامی، قم: مطبوعاتی هدف.
۲۱. موسوی عاملی، محمدبن علی، (۱۴۱۱ق)، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۲)، «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۳.
۲۳. موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، (۱۳۷۵)، استفتائات، قم: اسلامی، چاپ سوم.
۲۴. _____، (بی تا)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۵. موسویان، سید عباس و فرشته ملاکریمی، (۱۳۹۴)، «جریمه تأخیر تأدیه»، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، ویراست دوم.
۲۶. موسویان، سید عباس و حسین میسمی، (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی دیدگاه‌های جدید پیرامون ربا و بهره بانکی»، تحقیقات مالی اسلامی، بهار و تابستان، شماره ۶.

۲۷. _____، (۱۳۹۳)، «بانکداری اسلامی: مبانی نظری - تجارب علمی»، ج ۱، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، ویرایش سوم.
۲۸. میرمعزی، سید حسین، (۱۳۹۵)، «قواعد فقهی عمومی اموال و معاملات»، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۲۹. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۵)، جواهر الکلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۳۰. وحدتی شبیری، سید حسن، (۱۳۸۲)، «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»، مجله اقتصاد اسلامی، سال سوم.

(ب) لاتین

31. al-Suwailem, Sami, (2000), Towards an objective measure of gharar in exchange, Journal of Islamic Research and Training Institute of the Islamic development bank, Jeddah.